



منظومه انسان‌شناسی قرآن و منطقه‌الفراغی که این پازل را تکمیل می‌کند

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با بیان اینکه قرآن در انسان‌شناسی اصول ثابت و غیر قابل تغییری دارد، از بخش‌هایی از مباحث انسان‌شناختی که قرآن در مورد آن‌ها سخن نگفته است به عنوان منطقه‌الفراغ یاد کرد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با بیان اینکه قرآن در انسان‌شناسی اصول ثابت و غیر قابل تغییری دارد، از بخش‌هایی از مباحث انسان‌شناختی که قرآن در مورد آن‌ها سخن نگفته است به عنوان منطقه‌الفراغ یاد کرد.

حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود آذربایجانی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، به بیان نکاتی در باب انسان‌شناسی قرآنی پرداخت.

وجود منظومه‌ای مفهومی در مورد انسان در قرآن آذربایجانی در این گفت‌وگو ضمن تأیید وجود منظومه‌ای مفهومی در مورد انسان در قرآن، گفت: قرآن به عنوان کتابی که ما معتقدیم دارای نظام فکری است و از نظر مبانی و ریشه‌ها منظومه فکری خاصی را دنبال می‌کند، در مورد انسان که جزء کلیدی‌ترین مفاهیم آن است، قطعاً دیدگاه و نظرگاه خاص و مشخصی دارد که قابل استخراج است و باید آن دیدگاه را دنبال کنیم.

وی البته در مورد انسان‌شناسی قرآن بر توجه به دو نکته در کنار هم تأکید کرد و گفت: یک نکته این است که اصول و کلیات انسان‌شناسی را قرآن ارائه داده است و برای مثال در محور منشأ انسان و این که انسان از چه چیزی آفریده شده است، می‌بینیم که گزاره‌های قابل توجهی را ارائه کرده و شاید 40 تا 50 گزاره در مورد این که انسان از کجاست و منشأ آن چیست در قرآن داریم. خب اگر مجموعه این گزاره‌ها را در کنار هم قرار بدهیم مطالبی را دارد بیان می‌کند.

آذربایجانی ادامه داد: بنابراین یک دسته از گزاره‌ها گزاره‌هایی است که اصول و کلیات مسئله را بیان می‌کند؛ راجع به منشأ انسان، راجع به نحوه تحول انسان، مراحل تحول انسان، گذار او در این دنیا، تا برسیم به کمال و سعادت انسان، تا برسیم به ابعاد و ساحت‌های انسان. این گونه مباحث در قرآن قابل توجه است و قرآن گزاره‌های مهمی را در این رابطه بیان می‌کند، منتها ممکن است کسی بگوید تمام خانه‌های پازل یا جدول انسان‌شناسی با گزاره‌های قرآن در مورد انسان پر نمی‌شود. وی در پاسخ به این اشکال با بیان این که چنین چیزی مانعی نیست از این که ما از انسان‌شناسی قرآنی سخن بگوییم، اظهار کرد: ما در روانشناسی قاعده‌ای در مورد ادراک داریم تحت عنوان «تکمیل کردن». وقتی که کسی دایره ناقصی را کشیده باشد که بخشی از کمان آن ترسیم نشده باشد و به دست شما بدهند، معمول افراد این را کامل می‌کنند و می‌گویند که این دایره بوده است.

این عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه افزود: بنابراین اگر ما فرض کنیم که یک بخش از اطلاعات قرآن که در قالب اطلاعات انسان‌شناختی آن دسته‌بندی می‌شود و اصول و کلیات است، اگر این اطلاعات را داشته باشیم، سایر بخش‌ها را می‌توانیم تکمیل کنیم.

آنچه قرآن در باب انسان بیان نکرده، منطقه‌الفراغ است آذربایجانی از بخش‌هایی از مباحث انسان‌شناختی که قرآن در مورد آن‌ها سخن نگفته است به عنوان منطقه‌الفراغ یاد کرد و گفت: من می‌خواهم این ایده را مطرح کنم که گاهی قرآن تعمداً یک سری اطلاعات را برای ما ناقص گذاشته است چون این‌ها منطقه‌الفراغ است.

وی در این باره اظهار کرد: در واقع قرآن در انسان‌شناسی اصول ثابت و غیر قابل تغییری دارد، اما یک سری اصولی را که قرآن نگفته است منطقه‌الفراغی است که به واسطه زمان و مقتضیات محیطی و شرایط دوره‌های مختلف تغییر می‌کند؛ یعنی انسانی که 500 سال پیش بود با انسانی که امروز هست در عین حالی که مشترکات زیادی دارد که شاید بتوان گفت تا 90 درصد مشترکات است، اما 10 تا 20 درصد تفاوت‌هایی هم دارد.

این دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه ادامه داد: به عنوان مثال ما باید ببینیم که انسان فعلی تحملش نسبت به امور خشونت‌آمیز مثل انسان 500 سال پیش نیست. بالا رفتن تأثیرپذیری انسان، وجود موانع محیطی، آن انگیزه‌هایی که نسبت به امیال شهوانی وجود دارد و چیزهای دیگر، باعث شده که تأثیر انسان هم متفاوت شده است از دوره‌های دیگر.

کیفیت سیلانی ناگفته‌های قرآن در باب انسان، در طول زمان/ لزوم سازگاری انگاره‌های انسان‌شناسانه با اصول قرآن آذربایجانی این‌ها را عوامل مؤثری دانست که منطقه‌الفراغ‌هایی را در انسان‌شناسی تعیین می‌کنند و بیان کرد: قرآن با توصیف 80 درصدی انسان و بیان اصول کلی، 20 درصد آن را به عهده خود ما گذاشته است که در زمان‌های مختلف و متناسب با برخی شرایط محیطی و اوضاع و احوال زمانی که پیش آمده است، به ترسیم انسان بپردازیم و پازل انسان‌شناسانه خود را

تکمیل کنیم.

وی افزود: البته قطعاً این هم باید در نظر گرفته شود که نقشه یا انگاره‌ای که از انسان تحویل می‌دهیم نباید با بخش‌های قبلی تناقضی داشته و در تضاد باشد، بلکه باید مکمل آن باشد؛ اما این مکمل بودن یک حالت سیلانی دارد که در دوره‌های مختلف می‌تواند تا حدی تفاوت کند.